

## توطئه‌های عربستان سعودی یکی پس از دیگری نقش بر آب می‌شوند دسیسه و توطئه‌های خارجی تنها موجب تقویت جمهوری اسلامی‌اند

رویدادهای اخیر در شبه جزیره عربستان و عملکردهای ماجراجویانه ملک سلمان و ولیعهدش، محمدبن‌سلمان، ریشه در مشکلات و معضلات بنیادینی دارد، که آنها با آن دست به گریبان هستند.

نشریه وال‌استریت ژورنال اخیراً هشدار داد که «آینده اقتصاد عربستان سعودی، که به صورت اساسی بر صادرات نفت متکی است، در آستانه فروپاشی خطرناکی قرار دارد»... «تولید ناخالص داخلی غیرنفتی در سه ماهه دوم سال جاری کمتر از یک درصد رشد داشته است».

علل بروز چنین وضعی در:

- 1- پائین آمدن قیمت نفت،
- 2- کاهش روزافزون اهمیت مواد انرژی‌زای فسیلی در جهان،
- 3- وجود هفت‌هزار پادشاه میلیاردی فاسد و عیاش و سیری‌ناپذیر،
- 4- پائین‌بودن قیمت سوخت نفت و گاز در داخل عربستان و به طریق اولی مصرف بی‌رویه آنها به قسمی که این کشور به نسبت جمعیت‌اش در مقیاس جهانی بالاترین رقم مصرف نفت و گاز را در کشورش دارد،
- 5- خرید سرسام‌آور اسلحه، که سالهاست بودجه کلانی را به خود اختصاص داده است و آخرین نمونه آن قرار دارد ۴۶۰ میلیارد دلاری است، که در سفر اخیر دونالد ترامپ به این کشور به امضا رسید و ...

از این‌رو حکومت آل‌سعود به تدوین برنامه اقتصادی تحت نام ۲۰۳۰ اقدام ورزیده است که رؤس آن عبارتند از:

«سرمایه‌گذاری جایگزین در داخل و خارج، تبدیل «آرامکو» به شرکت سهامی و فروش سهام آن در بازار بورس جهانی؛ سرمایه‌گذاری و تمرکز بیشتر بر روی تولید گاز به جای نفت؛ سرمایه‌گذاری در شرکت‌های نفتی جهان، نظیر «شورون» و «بی‌پی» و حتی «لوک‌اویل» روسی و «ساتیوپک» چینی، جهت رهایی از وابستگی عمده به فروش نفت خام، افزایش قیمت نفت و گاز در داخل عربستان. آینده نشان خواهد داد که سیاست راهبردی جدید اقتصادی این کشور که پایه‌های اصلی آن بر بازار بورس جهانی بنا شده است، تا چه حد با موفقیت قرین خواهد گشت.

رشد نارضایتی و اعتراضات عمومی مردم به جان آمده، به‌ویژه زنان محروم و بی‌حقوق، جهت رهایی از شرّ حکومت واپس‌گرا، متحجر، فاسد و سرکوب‌گر، سران دستگاه قدرت ملک سلمان را به چاره‌جویی واداشته است. طرح برنامه «تجددگرایانه» اخیر حکومت سعودی از یک‌سو برای پیش‌گیری از شعله‌ور شدن آتش مبارزه علیه وضع موجود و از سوی دیگر آرایش چهره متحجر دستگاه حکومتی این کشور در انظار دنیای غرب است. آنها در واقع در نظر دارند از یک طرف وجاهت ملی خود را در انظار جهانیان به نمایش بگذارند و از جانب دیگر سویاپ اطمینانی برای درون تعبیه کنند.

در صورتی که آزادی واقعی زمانی است که احزاب، سازمان‌ها، تجمعات، مطبوعات و رسانه‌های آزاد وجود داشته باشند. مرد و زن به یک سان قادر باشند در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و پارلمانی مشارکت کنند. در کشوری که پارلمان آن فرمایشی است و صرفاً به منظور «مشورت» تشکیل می‌شود؛ در کشوری که از احزاب و سازمان‌ها و هرگونه فعالیت سیاسی خبری نیست؛ در کشوری که زنان آن از کلیه حقوق محروم‌اند؛ در کشور عقب‌مانده‌ای که حتی یک فیلم سینمایی در آن تولید نمی‌شود؛ در کشوری که قانون شرع حاکم است و هنوز با شمشیر گردن می‌زنند و به قطع دست و پا و انگشت متخلفین از قانون شرع مشغول‌اند و ... ، دستورات «تجددگرایانه» جدید، که در اجازه‌دادن رانندگی به زنان (که البته با مخالفت شدید مفتی‌های وهابی روبه‌رو گشته است)، اجازه حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی و یا اجازه سخنگویی اخبار از رسانه‌های عمومی، خلاصه می‌شود، تنها می‌تواند باعث استهزاء شاه و ولیعهد متحجر سعودی در انظار جهانیان شود و بس. یک چنین برخورد مردسالارانه و شوینستی نه تنها توهین به مقام زن در این کشور است، بلکه ذره‌ای از مقاومت و مخالفت زنان نیز نخواهد کاست.

کشمکش در میان خاندان آل‌سعود، که قریب به ۸۶ سال پیش توسط ملک‌العزیز بنیان گذارده شد، هیچ‌گاه قطع نگشته است. این رقابت امروز، که بیش از ۷ هزار شاهزاده بر ۲۵ میلیون مردم این کشور سوار هستند، به نقطه اوج خود رسیده است.

از زمان تأسیس پادشاهی آل‌سعود تاکنون مطابق قانون «هفت سریری»، پادشاهی در صورت فوت از برادر به برادر می‌رسید. اما ملک سلمان برای نخستین‌بار این قانون را تغییر داد. زین پس دیگر نه برادر و فرزند وی بلکه فرزند «اصلح» پادشاه حاکم به عنوان ولیعهد برگزیده خواهد شد. او نه تنها با فشار و تهدید، مفتی‌های دربار را وادار ساخت که قانون جدید را «اسلامی» اعلام کنند، بلکه هزاران شاهزاده را، که کلیه مقام‌های مهم این کشور بین آنها تقسیم شده‌اند، با پرونده‌سازی و به‌گیری و به‌بند وادار به تبعیت از خود و ولیعهد، ملک‌سلمان محمدبن سلمان، ساخت.

ملک‌سلمان جهت انحصاری کردن قدرت در دست خود و نیز موروثی‌کردن آن برای عقبه‌اش، شمشیر را از رو بسته است. سرنگونی بالگرد شاهزاده «منصورین مقرر»، که منجر به کشته‌شدن وی گشت و برکناری «متعب بن عبدالله» از ریاست گارد ملی، که هر دو از رقبای اصلی محمدبن سلمان به‌شمار می‌آمدند، نیز جزئی از کودتای پیش‌گیرانه به حساب می‌آید. با برکناری متعب بن عبدالله، از ریاست گارد ملی، به مثابه رقیب نیروی زمینی، عرصه دیگری از چالش‌های درونی این نظام رخ می‌نماید، که باعث بی‌ثباتی بیشتر در این کشور خواهد شد، زیرا که گارد ملی ریشه در قیابیل مختلف دارد.

تشکیل کمیته «مبارزه با فساد»، پرونده‌سازی برای شاهزاده‌های میلیاردی مخالف، دستگیری‌های مخالفین، سیاست ماجراجویانه ولیعهد، که تمام قدرت را در دستان خود قبضه کرده است، دستگیری مذهب‌یون وهابی، که مخالف سیاست «تجددگرایی» وی هستند، برکناری شاهزاده‌های مخالف از مقام‌های دولتی و ... جملگی جزئی از این کودتای پیش‌گیرانه به حساب می‌آیند.

دستگیری ۱۱ شاهزاده، ۳۸ تن از وزراء و مقامات بلندپایه کشور؛ ممنوع‌الخروج و مسدود نمودن حساب‌های بانکی و اموال برخی از شاهزاده‌ها به جرم «فساد مالی»!!! - فساد که در واقع سرپای خاندان آل سعود را فراگرفته است - بستن فرودگاه‌های خصوصی جهت ممانعت از فرار شاهزاده‌ها.... همزمان با حضور پُررنگ و اجباری سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان، در صدر خبرها که می‌بایست پرده استتاری بر این هجوم کودتاگرایانه به‌کشد، در واقع آغاز جنگ قدرت در این کشور به شمار می‌آید. این یورش نشان از پایان فعالیت مافیائی قدرت در قدرت و آغاز استبداد فردی به تمام معنی دارد. ملک‌محمد سلمان، فرزند ملک سلمان پادشاه ۸۱ ساله، طی دو سال اخیر بیش از هر کس در خاندان سعودی قدرت را قبضه کرده است. او نه تنها ولیعهد، که پست وزارت دفاع، ریاست کمیته تازه تأسیس «مبارزه با مفاسد اقتصادی» و ریاست شرکت «آرامکو»، این مهم‌ترین موسسه اقتصادی کشور را در چنگال خود قبضه کرده است.

شکست «داعش»، این گروه مخوف دست‌پرورده عربستان، که بدون شک تقویت نیروهای ضد تروریسم را از لبنان گرفته تا سوریه و از عراق گرفته تا یمن و ایران را به دنبال خواهد داشت، عرصه را بر عربستان تنگ‌تر از پیش خواهد کرد. همچنین پشت‌کردن قطر به عربستان و گرایش به سمت ایران برای پرهیز از ماجراجویی‌های محمدبن سلمان؛ مقاومت و تسلیم‌ناپذیری حوثی‌های یمن، علی‌رغم بمباران، محاصره دریائی، گرسنگی، که بالاخره عربستان را وادار به شکستن محاصره دریائی کرد؛ بازگشت حریری به لبنان و ایفای نقش خود در دولت این کشور، علی‌رغم احضارش به عربستان و وادار ساختن او به استعفاء، به بهانه پشتیبانی ایران از حزب‌الله لبنان، که در نهایت هدف شعله‌ور ساختن جنگ داخلی در لبنان را دنبال می‌کرد، عملاً تبدیل به ثف سربالا برای ملک‌سلمان و ولیعهدش گشت.

توطئه استعفاء حریری، نمی‌توانست به نفع عربستان به نتیجه برسد، زیرا که اولاً حزب‌الله و مسیحیان به رهبری عون و حتی سنی‌های تحت رهبری حریری، و دروزی‌ها به رهبری جمبلط، مخالف هر نوع درگیری مجدد، که یادآور جنگ داخلی تلخ گذشته است، هستند. آثار جنگ داخلی لبنان، که عربستان و اسرائیل در آتش آن می‌دیدند، هنوز به چشم می‌خورد و خاطره تلخ آن در حافظه مردم لبنان زنده است. فرانسه، که ابتدا گمان می‌کرد می‌تواند با گل‌آلود شدن آب ماهی به‌گیرد، به نوعی با عربستان همصدا شد و استعفاءنامه دیکته‌شده حریری را تأیید کرد، ولی در اثر مخالفت سایر کشورهای اروپائی و شکستشان در به زیر سلطه کشیدن سوریه، با تحریک حزب‌الله و آغاز درگیری در لبنان، به یکباره تغییر موضع داد و از در مخالفت برآمد. اروپا، که به دلیل تداوم جنگ‌های افغانستان، عراق، سوریه، یمن، سودان و سومالی با مشکلات و معضلات لاینحل اجتماعی و سیاسی متأثر از هجوم پناهندگان به سوی اروپا مواجه شده است و چهره سیاسی-اجتماعی این جوامع را تا حدودی دگرگون ساخته است، نمی‌توانست با این حرکت ماجراجویانه عربستان با همدستی اسرائیل جهت مقابله با ایران، موافقت کند.

دلیل به اصطلاح عامه‌پسند عربستان مبنی بر اینکه ایران از طریق حزب‌الله موشک در اختیار حوثی‌ها قرار داده است و آنها به سمت ریاض پرتاب کرده‌اند، نیز کسی را قانع نکرد، زیرا که حوثی‌ها موشک را زمانی به طرف ریاض پرتاب کردند که در اثر بمباران هوائی یمن بوسیله جنگنده های عربستان سعودی که آمریکا به آنها فروخته و وارداتی است و از تولیدات "ملی" عربستان سعودی محسوب نمی‌شود 29 نفر به هلاکت رسیده بودند. به بیان ساده‌تر کلیه توطئه‌ها، جنگ‌های مستقیم و نیابتی که عربستان در رقابت با ایران جهت تحکیم و گسترش پایه‌های قدرت خود در منطقه در آن شرکت داشته است، با شکست مواجه گشته‌اند. حنای تبلیغاتی بر علیه ایران مبنی بر تسلیح حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن در نزد افکار عمومی جهان و حتی قدرت‌های غرب رنگ باخته است.

گرچه در گیرودار گروگانگیری حریری، مسأله ضربه‌زدن به حزب‌الله مطرح شد و آرزوی اسرائیل، که اکنون تنها متحد عربستان بشمار می‌آید، نیز همین بود، ولی بطور عمده اروپا، که خود در منجلا ب جنگ‌های افغانستان و عراق هنوز دست و پا می‌زنند، خواهان برافروختن آتش جنگ جدیدی در لبنان نبود. البته داستان سعد حریری و ضربه‌زدن احتمالی به حزب‌الله لبنان، برای عربستان آخرین برگ برنده در بازی قدرت در منطقه، پس از باخت در سوریه و عراق و قطر و یمن و داعش به شمار می‌آمد، که آن نیز سوخت و دود شد و به هوارفت.

اما علی‌رغم این آمریکا برای جلب رضایت عربستان و اسرائیل از یکسو و گرم نگاه‌داشتن بازار فروش اسلحه از سوی دیگر، مدام در حال تهدید ایران است. آخرین نمونه آن قرارداد فروش ۴۶۰ میلیارد دلار اسلحه می‌باشد که ترامپ در نخستین سفر خود به عربستان به پادشاه سعودی حفته کرد! «جیمز وولس»، رئیس بنیاد آمریکائی «دفاع از دموکراسی» از پنتاگون خواسته است که ۶ تا ۱۲ بمب جی بی (یو. مادر بمب‌ها)، که قدرت تخریبی برابر ۱۰ هزار تن "تی ان تی" دارد، «خرج سپاه کند»!

در این راستا عربستان و اسرائیل در تعامل با آمریکا برای ضربه‌زدن و تضعیف ایران برنامه‌ریزی درازمدت دارند. علاوه بر مخالفت مدام در مورد «برجام» و تهدید ایران به حمله نظامی، دفاع از تجزیه‌طلبان در کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان و حتی کمک مالی و نظامی به آنها یکی دیگر شگردهای آنان در مقابله با ایران به شمار می‌آید. همین امر سبب گشته است که عراق، ترکیه و سوریه نیز با این کشور از در مخالفت برآیند. چنین به نظر می‌رسد، که با شکست داعش احتمال وقوع جنگ قدرت میان ایران و عربستان افزایش یافته باشد. اما آنچه به ایران مربوط می‌شود، علی‌رغم تهدیدات عناصر افراطی درون حکومت و برخی سرداران سپاه پاسداران، این کشور نه شرایط ورود به یک جنگ طولانی را دارد و نه دلیلی برای آغاز آن، زیرا در اثر اتحاد با روسیه و حمایت ضمنی چین از موضع برتر در منطقه برخوردار است.

برای عربستان نیز که با چالش‌های عدیده داخلی و بین‌المللی، که در بالا بر شمرديم، روبروست و نیز از آنجائی که جریان انتقال قدرت از ملک‌سلمان به ولیعهد در پیش است، امکان ورود به جنگ تقریباً منتفی است. این چنین جنگی با تجاوز به یمن، که آنجا هم مثل خَر در گل مانده است، قابل قیاس نیست. چنین جنگی می‌تواند عربستان را تا سر حد نابودی تضعیف کند. به اصطلاح برنامه‌های اقتصادی درازمدت و بلندپروازی‌های «تجددگرایانه» نیاز به آرامش درونی دارد و با جنگ همخوانی ندارد. مضافاً اینکه کشورهای اروپائی و عربی و حتی آمریکا در حال حاضر با آغاز جنگی دیگر سر توافق نشان نخواهند داد. تنها کشوری که می‌تواند موافق باشد، اسرائیل است که او هم بدون مشارکت و پشتیبانی امریکا، امکان شرکتش در جنگ بسیار ضعیف است.

«رویتز» به نقل از تحلیل‌گران سیاسی نوشت که: واشنگتن قصد دارد این پیام را به ریاض بفرساند که رویکرد محتاطانه در تقابل با ایران اتخاذ کند» (تابناک ۲۱ ابان ۱۳۹۶) این تارنمای خبری می‌افزاید که: "تیلرسون به اسرائیل نیز پیام فرستاده که اکنون زمان ماجراجویی در

خاورمیانه نیست» کشورهای اروپایی نیز که بسیاری از سرمایه‌گذارانش یا در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، (نظیر توتال) یا در نظر دارند انجام دهند، شدیداً با آغاز جنگ، جنگی که ایران در آن درگیر باشد، مخالف‌اند. نباید از دیده فروگذارد که دامنه وقوع جنگ به کشورهای ایران و عربستان سعودی ختم نخواهد شد، بلکه به افغانستان، سوریه، عراق، یمن، لبنان، بحرین، اردن، امارات و اسرائیل و حتی روسیه و آمریکا نیز گسترش خواهد یافت. و در حال حاضر هیچ یک از این کشورها با شروع چنین جنگ وسیع و گسترده‌ای موافق نیستند. وجود تحریم‌ها علیه ایران، مخالفت‌های اسرائیل و آمریکا با «برجام»، تبلیغات ضد موشکی علیه ایران و ... صرفاً برای تضعیف ایران و تبلیغ ایران‌هراسی است.

اکنون ملک‌سلمان، که در منطقه متحد دیگری جز کشور امارات و بحرین ندارد، از روی استیصال به کشور اسرائیل پناه برده است. در قمار درگیری‌های منطقه آن کس که باخته است، عربستان، داعش، اسرائیل، ترکیه و آمریکا و متحدین جنگ‌طلب اروپایی‌اش هستند و آن کس که برگ برنده را در دست دارد، سوریه، عراق، ایران، قطر، یمن، چین و روسیه‌اند. روسیه، که با درخواست سوریه وارد عملیات مستقیم جنگی علیه داعش و حامیان بین‌المللی‌اش شد، در اتحاد و به موازات نیروهای نظامی عراق، سوریه و ایران نه تنها بر این نیروی اهریمنی پیروز شد، بلکه موفق شد که پایگاه نظامی خود در سوریه و به طریق اولی حضور خود در منطقه را حفظ و تحکیم کند. اوضاع منطقه به سود ایران تغییر یافته است و دسیسه‌های امپریالیسم برای تجزیه ایران با شکست روبرو گشته است ولی متأسفانه وضع طوری است که هر تهدید و دسیسه از خارج برای نابودی و تجزیه ایران بر مبارزه طبقاتی بر ضد رژیم ستمگر و فاسد جمهوری اسلامی سایه می‌افکند و رژیم را در برابر اپوزیسیون تقویت می‌کند و از تشدید مبارزه طبقاتی جلوگیری می‌کند. این تهدیدات و دسیسه‌ها فقط به نفع رژیم و در تقویت آن است. هیچ ایرانی ضدامپریالیست و دموکراتیکی خواهان این نیست که با سیاست "رژیم چنج" آمریکائی سلطنت-طلبان و یا دارودسته جاسوس و تروریست مجاهدین بر سرکار آمده و یا ایران تجزیه شده و مورد بلع همسایگان قرار گیرد. متأسفانه مبارزه طبقه کارگر و مردم ایران برای تغییر رژیم بدست خود، مستمراً تحت‌الشعاع تجاوز و دسیسه از بیرون قرار می‌گیرد. بدون سایه این تهدیدات و دسیسه‌های طولانی، مسلماً شرایط برای مبارزه طبقاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی مناسب‌تر بود. دشمنی امپریالیسم و صهیونیسم نیز با هدف جلوگیری از استقرار یک رژیم مردمی، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در ایران است. دشمنی امپریالیسم و صهیونیسم با رژیم جمهوری اسلامی و متحدانش در منطقه فقط موجبات تقویت این رژیم را فراهم می‌آورد.

## بر گرفته از توفان شماره 214 دی ماه 1396- ژانویه سال 2018

### ارگان مرکزی حزب کار ایران(توفان)

صفحه حزب کار ایران(توفان) در شبکه جهانی اینترنت

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی(ایمیل)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahettoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

توفان در توئیتر

<https://twitter.com/toufanhezbekar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در شبکه تلگرام

<https://telegram.me/totoufan>